

مقایسه تأثیر سیر تحول فکری - تشکیلاتی بر کنشگری حزب الله لبنان و اخوان المسلمین مصر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵

سمیه حمیدی *

پیمان زنگنه **

چکیده

جنبش‌های اسلامی معاصر از جمله جنبش‌های ضد هژمونیکی محسوب می‌شوند که در فرآیند تکاملی آن‌ها، برخورداری از ایدئولوژی، رهبری کاریزماتیک و تشکیلات سازمانی منسجم در ماهیت کنشگری آنان حائز اهمیت است. ایدئولوژی، تعیین‌کننده آرمان و استراتژی جنبش‌های اسلامی است که در جذب توده‌ها و آماده نمودن آنان برای کنش فعالانه مؤثر است. در این راستا نقش رهبری در تدوین، تفسیر و تحول ایدئولوژی از یک سو و برپایی تشکیلات سازمانی منسجم و منعطف، جهت هدایت و جذب توده‌های مردمی به سمت کنش دینی - سیاسی قابل توجه است. با توجه به این‌که دو جنبش اخوان المسلمین و حزب الله از جمله جنبش‌های اسلامی هستند که سابقه چند دهه فعالیت سیاسی - تشکیلاتی دارند اما به نظر می‌رسد که جنبش حزب الله لبنان به دلیل بهره‌مندی از مؤلفه‌هایی چون ایدئولوژی انعطاف‌پذیر، ساختار تشکیلاتی منسجم، رهبری کاریزماتیک و استراتژی‌های عمل‌گرایانه نسبت به اخوان المسلمین در جذب توده‌های مردمی و تأثیرگذاری بر عرصه قدرت سیاسی، کنش فعالانه‌تر و مؤثرتری را از خود به نمایش گذاشته است.

واژگان کلیدی: اخوان المسلمین، حزب الله، گرامشی، بوتکو، ایدئولوژی، هژمونی، رهبری.

Somaye.hamidi@birjand.ac.ir

P_zanganeh@birjand.ac.ir

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول)

** مربی گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

مقدمه

جنبش‌های اسلامی در دوره معاصر در پاسخ به کنش‌های غیر دینی نظام‌های سیاسی صورت گرفته است. علاوه بر این، ورود مدرنیته به گسیختگی فرهنگی و اجتماعی و پیدایش بحران هویت در جهان اسلام منجر شد. این چنین شرایطی، پیدایش خیزش‌های هویت‌خواهانه از سوی جریان‌های اسلام‌گرا را در پی داشت. تلاش عمده این جریان‌ها از یک سو، مبارزه با هژمونی دولت‌های دست‌نشانده حاکم و از سوی دیگر تلاش در جهت ارائه قرائتی ایدئولوژیک از گزاره‌های دینی به منظور تحقق حاکمیت اسلامی بود. از این رو اسلام به‌عنوان ایدئولوژی و برنامه حرکت این گروه‌ها مورد توجه قرار گرفت، به گونه‌ای که در ابتدا بسیاری از حرکت‌های اسلامی با داعیه‌های دینی وارد عرصه سیاست شدند اما با تحول تدریجی که در محیط پیرامونی و ساختار تشکیلاتی این گروه‌ها به وقوع پیوست، ماهیت آنان از عمل دینی صرف به سمت کنش سیاسی تغییر جهت داد. به نحوی که امروزه بسیاری از حرکت‌های اسلام‌گرا دارای ماهیتی دینی - سیاسی هستند.

اخوان‌المسلمین از جمله جریاناتی است که در مسیر حرکت خود، چنین روندی را طی کرده است. این جریان اسلام‌گرا که قدمتی بیش از هشت دهه دارد، توانسته است در بیرون از مرزهای سرزمینی مصر، در جهت‌دهی فکری و تشکیلاتی به جنبش‌های اسلام‌گرا نقش بسیار ارزنده‌ای را ایفا نماید. چنانچه شاخه‌هایی از جریان اخوان در سوریه به رهبری مصطفی سباعی، در فلسطین به رهبری شیخ تقی‌الدین نبهانی و... از نمودهای رشد فراسرزمینی این جریان محسوب می‌شود. این تشکل هم‌چنین در داخل مصر نیز از جریانات تأثیرگذار است؛ اما به‌رغم تشکیل دولتی کوتاه‌مدت پس از انقلاب ۲۰۱۱ در مصر نتوانست به جریان ضد هژمونیک قدرتمندی در مقابل هژمونی دولت مستقر تبدیل شود.

اما حزب‌الله لبنان با توجه به این‌که از سابقه کمتری نسبت به اخوان‌المسلمین برخوردار است و به جریانی فراسرزمینی نیز تبدیل نشد و هم‌چنین سودای کسب قدرت در لبنان را نداشت، توانست ائتلافی ضد هژمونیک در مقابل دولت لبنان و اشغال‌گران اسرائیلی تشکیل دهد. در واقع حزب‌الله با وجود ظهور در جامعه‌ای که در آن شکاف قومی و مذهبی فعال بوده و ثبات سیاسی آن نیز شکننده است، به‌رغم

مواجهه با رقبای ایدئولوژیک متعدد در بستر سیاسی لبنان توانسته است در تحولات سیاسی این کشور اثرگذار باشد. بر این اساس، سؤال نوشتار حاضر آن است که چرا حزب الله لبنان در مقایسه با اخوان المسلمین، کنشگری فعال تری را در عرصه عمل از خود بروز داده است؟ فرضیه این نوشته آن است که به نظر می رسد، حزب الله لبنان به دلیل برخورداری از ایدئولوژی انعطاف پذیر، تشکیلات منسجم، رهبری کاریزماتیک و استراتژی های عملیاتی مؤثر، کنشگری فعال تری را نسبت به اخوان المسلمین در عرصه عملی از خود بروز داده است.

این نوشته پژوهشی از آن جا که درصدد واکاوی میزان هژمونیک شدن و نحوه کنشگری این دو جنبش اسلامی در جذب توده های مردمی است، بر آن است تا از آراء آنتونیو گرامشی و توماس بوتکو به عنوان رویکرد نظری در تجزیه و تحلیل این نوشتار بهره گیرد.

رویکرد نظری

در این مبحث، نظریه گرامشی و نحوه بهره گیری توماس بوتکو از آراء وی بررسی خواهد شد. نظریه توماس بوتکو از جمله نگرش هایی که است در رابطه با تبیین علت پیدایش جنبش های اسلامی و نحوه اقدام و عمل آنها استفاده می شود. این نظریه جنبش اسلامی را نه به عنوان یک پدیده مذهبی صرف، بلکه به مثابه گروهی سیاسی - ایدئولوژیکی مورد بررسی قرار می دهد که در کشمکش بر سر قدرت از مذهب به عنوان یک عنصر بسیج کننده در جهت کسب حمایت مردمی بهره می گیرد. در واقع بوتکو در تلاش است تا با تکیه بر دیدگاه های آنتونیو گرامشی و با تطبیق اندیشه و عمل گروه ها و رهبران جنبش های اسلامی معاصر، نحوه عملکرد آنها را تبیین نماید (احمدی، ۱۳۹۰، ۳۱). او از نظریه گرامشی مفاهیم هژمونی، ایدئولوژی و جنگ مواضع را مورد بهره برداری قرار می دهد. از جمله مفاهیم کانونی در نظریه گرامشی، مسئله هژمونی است.

بوتکو تحت تأثیر مفهوم هژمونی گرامشی، دو مفهوم ائتلاف هژمونیک (سروری) را برای اطلاق به دولت و ائتلاف ضد هژمونی (ضد سروری) را برای نام گذاری جنبش های اسلامی مورد استفاده قرار می دهد. بوتکو متأثر از گرامشی، معتقد است که

میزان هژمونی یک جنبش در سطح جامعه از عوامل مؤثر بر موفقیت آن می‌باشد. چرا که جنبش باید بتواند در جایگاه برتر در جامعه همه گروه‌های سیاسی و اجتماعی را با خود همراه سازد و در مقابل قدرت هژمون (نظام سیاسی مستقر)، ائتلافی ضد هژمونیک را در راستای تسلط بر قدرت سیاسی سامان‌دهی کند. در واقع شرط موفقیت هر جنبش انقلابی آن است که بتواند حمایت گسترده‌ای را در تمام سطوح جامعه کسب نماید. از نگاه او، افراد جامعه باید در قالب یک هژمونی بزرگ‌تر با اهداف مشترک در قالب یک جهان‌بینی نوین با هم متحد شوند (بوتکو، ۱۳۸۵، ۳۴-۳۰). هژمونی در نگرش بوتکو به منزله میزان نفوذ رهبران و نخبگان طبقات حاکم در جوامع اسلامی به منظور کنترل و سلطه بر قدرت و شکل‌دهی به افکار عمومی و رفتار مردم است. لذا کسب رضایت توده در حمایت و مشروعیت جنبش، جایگاه ویژه‌ای دارد (بوتکو، ۱۳۸۵، ۳۵).

از دیدگاه گرامشی میزان موفقیت یک جنبش بر پایه ایدئولوژی منسجم، سازماندهی یکپارچه و راهبرد بلندمدت می‌باشد. از نگاه او، کنش تاریخی تنها می‌تواند به وسیله جمع صورت پذیرد که این امر نیازمند تجمیع اتحادهای پراکنده، ذیل یک تصور مشترک و یکسان است. این تصور مشترک می‌تواند حول احساس محرومیت، انزوا یا ظلم صورت گیرد. لذا اهمیت ایدئولوژی در نظریه گرامشی از آن‌روست که اولین مرحله در رهایی را ایجاد خودآگاهی فردی از سلطه هژمونی نظام سیاسی بر حیات اجتماعی و سیاسی می‌داند (نش، ۱۳۸۵، ۲۵). بوتکو نیز معتقد است که از جمله مؤلفه‌های لازم برای تشکیل یک ایدئولوژی انقلابی موفق، میزان توانایی جنبش در ایجاد همبستگی و اتحاد میان کل ائتلاف اجتماعی در رویارویی با گروه هژمونیک مسلط (دولت) است.

از نگاه او، ایدئولوژی نقش مؤثری در یکسان‌سازی منافع متفاوت دارد که درک متفاوتی از جهان را در جهت پی‌ریزی نظم سیاسی مطلوب ارائه می‌دهد (نش، ۱۳۸۵، ۳۶-۳۹). در جنبش‌های اسلامی، اسلام به‌عنوان یک ایدئولوژی انقلابی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ تا از طریق آن، هم نظام سیاسی مورد نقد قرار گرفته و مشروعیت‌زدایی شود و هم راه و نحوه مبارزه ترسیم شود. تأکید ویژه او بر اسلام به‌عنوان ایدئولوژی حرکت جنبش‌های اسلامی از آن‌روست که معتقد است که با توجه به وجود نظام‌های

اقتدارگرا و تک‌حزبی در کشورهای اسلامی، تنها نیروی اسلام توانسته، توده‌های حاشیه‌ای را بیدار و نیروی آن‌ها را در جهت مخالفت با وضع موجود تجمیع سازد (Botko, 2004, 4). بوتکو میزان موفقیت یک جنبش اسلامی را در میزان نیروی ایدئولوژیک ضد هژمونیک آن می‌داند (احمدی، ۱۳۹۰، ۳۲). از نگاه او جهت غلبه جنبش بر ساختار سیاسی، ایجاد ایدئولوژی جذاب و منسجمی که پتانسیل کسب حمایت و وفاداری توده‌ها را داشته باشد، ضروری است.

از این رو یک جنبش اسلامی برای دستیابی به پیروزی باید از حمایت بخش عمده‌ای از جامعه برخوردار باشد. جنبش به هر میزان که بتواند صفت‌بندی هژمونیک دولت را به نفع خویش مصادره نماید؛ گروه‌های بیشتری را با خود همراه ساخته و موفقیت بیشتری به دست خواهد آورد. از نگاه بوتکو، هژمونی تنها بر اساس معیارها و شعارهای صرفاً اقتصادی (طبقاتی) به دست نمی‌آید؛ بلکه او نیز هم‌چون گرامشی عوامل غیر اقتصادی، مانند وجود اندیشه‌ها، افکار و آرمان‌های مشترک در یک جامعه را در متحد ساختن آن مؤثر می‌داند. از دیگر مؤلفه‌های اساسی مورد نیاز برای مفهوم‌سازی و ایجاد یک ائتلاف ضد هژمونیک، وجود یک ساختار سازمانی منسجم و یکپارچه است (Botko, 2004, 45-52). اهمیت سازمان منسجم و یکپارچه در مفهوم‌سازی و ایجاد یک ائتلاف ضد هژمونیک است. در سازمان نیز رهبری جنبش نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در این راستا نقش رهبری، مهم‌ترین معیار در دستیابی به همبستگی و موفقیت جنبش است (بوتکو، ۱۳۸۵، ۳۸). اهمیت رهبری در تفسیر ایدئولوژی برای توده‌ها و جذب و هدایت آن‌هاست.

از دیگر مفاهیم مورد نظر او، استراتژی است. به عبارت دیگر نحوه تدوین استراتژی در ایجاد یک جبهه ضد هژمونیک در مقابل نظام سیاسی به‌عنوان عمده ابزار جنگ بر سر مواضع مؤثر است. در اندیشه گرامشی، نحوه رخنه بلوک ضد هژمون (جنبش سیاسی) در جامعه مدنی و فراهم ساختن زمینه فکری و فرهنگی برای شکل‌گیری جنبشی اعتراضی در جهت مقابله با سلطه هژمونیک دولت، متکی بر نحوه تدوین استراتژی است. از نگاه بوتکو، نحوه سازمان‌دهی جنگ مواضع یعنی ترویج اندیشه‌های نو (ایدئولوژی) جدید در مقابل ایدئولوژی هیئت حاکمه در نحوه بروز

جنگ مواضع و قطب‌بندی جامعه مؤثر است. پس از این مرحله نیز نحوه تبدیل جنگ مواضع به جنگ عملی به عنوان نقطه اوج رویارویی بلوک ضد هژمونیک (جنبش اسلامی) و هژمونی (دولت)، در موفقیت جنبش اسلامی مؤثر است.

بوتکو مفهوم جنگ عملی نظریه گرامشی را مشابه مفهوم جهاد یا مبارزه مقدس در جنبش‌های اسلامی می‌داند. در نگرش او، میزان تشویق طرف‌داران به مشارکت در جهاد، آخرین مرحله کشمکش با هژمونی دولت برای کسب قدرت است. این امر در تفسیر گرامشی به منزله فرآیند انقلابی است؛ یعنی لحظه‌ای که جنگ مواضع و جنگ عملی یک فرآیند دیالکتیکی با هدف سرنگونی هژمونی رژیم و بنیان‌گذاری یک نظم بنیادین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نوین را نوید می‌دهد (Botko, 2004, 60). کنش متقابل میان رهبری و توده‌ها از عناصر پیش برنده مسیر جنبش است؛ چرا که گستره فعالیت توده‌ها، اصلی اساسی در فرآیند حرکت جنبش است. گرامشی معتقد است که اطاعت از رهبری باید به صورت بی‌چون و چرا و ناخودآگاه باشد (بوتکو، ۱۳۸۵، ۴۱). بوتکو نیز متأثر از گرامشی، وجود رهبران کاریزماتیک و فرهمند را در پیشبرد جنبش‌های اسلامی کارآمدتر می‌داند.

۱. مقایسه ساختار فکری - تشکیلاتی اخوان المسلمین مصر و حزب‌الله لبنان

در این بخش به ترتیب ایدئولوژی، ساختار تشکیلاتی، رهبری و استراتژی‌های دو جنبش اخوان المسلمین مصر و حزب‌الله لبنان به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرند که ذیلاً به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱. مقایسه ایدئولوژی اخوان المسلمین و حزب‌الله

ایدئولوژی، اصلی زیربنایی و محوری در کنش‌گری دو جنبش اخوان المسلمین و حزب‌الله است. ایدئولوژی اخوان مبتنی بر دین اسلام است. شعار معروف این جنبش «راه‌حل، اسلام است» می‌باشد؛ اما شعار اصلی که هدف و نقشه راه‌شان را ترسیم می‌کند چنین است: «خداوند هدف ما، پیامبر الگوی ما، قرآن قانون اساسی ما، جهاد راه ما و مرگ در راه خدا والاترین آرزوی ماست» (صالحی و مناره‌بازاری، ۱۳۹۴، ۶۳).

حسن البنا معتقد بود برای آن که بتوان جامعه مصر را نجات داد، باید در ابتدا اسلام را از پیرایه‌های آن زدود. از نگاه او، اسلام تنها راه برون‌رفت از بحران‌های پیش‌آمده در جوامع اسلامی است (Spierl, 2012, 14-37).

پس از حسن البنا این ایدئولوژی جهانشمول و یکپارچه کم‌رنگ شد و از حالت هدف به یک آرمان دست نیافتنی مبدل شد که این امر برای جنبش به نقطه ضعف بسیار مهمی تبدیل شد (صالحی و اصلانی مناره‌بازاری، ۱۳۹۴، ۷۸). حسن البنا به جز خاطراتش *مذاکرات الدعوة والداعية*، اثر مکتوب دیگری از خود بر جای نگذاشت. این امر سبب شد تا جنبش پس از وی با مسئله خلاء ایدئولوژیک مواجه شود. همین امر زمینه قرائت‌ها و تفاسیر متفاوت از ماهیت افکار او را فراهم ساخت. نبود ایدئولوگ‌های توانمند، سبب رجوع به اندیشه‌های رادیکال مودودی در جنبش اخوان شد (خامه‌یار، ۱۳۹۰، ۷۸). اعتقاد رهبری بعدی، حسن الهضیبی، مبنی بر این که «اسلام دین رحمت است و نه ترور و خشونت»، سبب چرخش بنیادین در رویکرد ایدئولوژیکی اخوان شد؛ به گونه‌ای که شور انقلابی این جنبش جوان و تازه شکل گرفته را به سمت اعتدال کشاند و پتانسیل بسیج سیاسی آن را کاهش داد (موسی‌الحسینی، ۱۳۸۷، ۱۹۹). در واقع پیشینه اشتغال حسن الهضیبی به عنوان ریاست دیوان عالی کشور (میشل، ۱۳۸۷، ۲۶۱). و وفاداری او به قانون اساسی و سایر قوانین مصر، حرکت انقلابی البنا را به سمت قانون‌گرایی و همکاری با حکومت مصر سوق داد (حلبی، ۱۳۸۲، ۱۱۹). نفی ایدئولوژی انقلابی و مبارزاتی سبب متهم شدن جنبش اخوان المسلمین به سازشکاری از سوی توده مردم شد و از سوی دیگر عدم تعریف درست از دیگری در محدوده ایدئولوژی، توان هژمونیک شدن آن را در ارتباط با قدرت سیاسی مسلط کاهش داد.

این امر از یک سو به کاهش ارتباط توده با جنبش اخوان و از سوی دیگر به انشعاب در جنبش و رشد گروه‌های رادیکال مانند جماعت اسلامی، تکفیر و الهجره و... در جامعه مصر انجامید (نقوی، ۱۴۰۱، ۱۸۸). که در نهایت تحکیم آمریت و هژمونی دولت بر جامعه را در پی داشت. سیطره رویکرد رادیکال سید قطب بر تشکیلات اخوان المسلمین باعث شد تا او با نفی حرکت‌های سیاسی مبتنی بر انتخابات

و تحزب، جنبش را از قابلیت اپوزیسیونی خارج ساخته و تقابل نظام سیاسی با آن را تشدید نماید. وی از سوی دیگر با طرح مفهوم امت اسلامی و نفی مفهوم ملت، جنبش را فاقد رگه‌های ناسیونالیستی نشان داد. این امر در نهایت سبب شد تا در فضای ضد استعماری مصر، جریان ناصریسم با طرح دعای استقلال و مبارزه با استعمار به یک گفتمان ضد هژمونیک در مقابل نظام سیاسی تبدیل شود (جعفری ولدانی و تولایی نصرت‌آبادی، ۱۳۹۳، ۷۰). فرصت دادن به جریان‌های سلفی متأثر از اندیشه سید قطب در لایه‌های قدرت، باعث ارائه چهره‌ای خشن از مکتب ارشادی اخوان شد (احمدزاده، ۱۳۹۲). به طوری که اخوان‌المسلمین در جریان فراندن قانون اساسی با سلفی‌ها متحد شد و چهره‌های تندروی سلفی در مجلس، دولت و رسانه‌ها حاضر شدند و دست به اقدامات افراطی و طرح دیدگاه‌های غیر واقعی از اسلام زده و قرائتی رادیکال از ایدئولوژی اخوان را که مخالف رأی مردم بود، ارائه کردند (جعفری ولدانی و تولایی نصرت‌آبادی، ۱۳۹۳، ۶۹).

یکی از اصول بنیادین ایدئولوژی اخوان‌المسلمین، جهت‌گیری نسبت به مسئله فلسطین بود. اما اخوان پس از انعقاد قرارداد کمپ دیوید، موضع صریحی نسبت به آن در پیش نگرفت. اتخاذ چنین رویکردی، ضمن کاستن از محبوبیت جنبش اخوان، پرسش‌های فراوانی را در مورد ماهیت ایدئولوژیکی آن مطرح نمود (صالحی و اصلانی مناره بازاری، ۱۳۹۴، ۶۳). در دوره مرسی مواضع ایدئولوژیک اخوان‌المسلمین نسبت به آمریکا و اسرائیل شفاف نبود. این امر نه تنها رضایت مردم را حاصل نکرد، بلکه باعث ایجاد دیدگاهی منفی در میان اسلام‌گرایان مصر نسبت به مرسی شد (جعفری ولدانی و تولایی نصرت‌آبادی، ۱۳۹۳، ۷۰). به هر حال یکی از عوامل سقوط زودرس اخوان در دوره مرسی، نوع نگاه ایدئولوژیکی آن به حاکمیت بود. در درون تشکیلات اخوان‌المسلمین، بحث اطاعت و تبعیت اعضا از مرشد مطرح شد و زمانی که مرشد دستور صادر می‌کرد، اعضا باید بر اساس سمع و اطاعت عمل می‌کردند. زمانی که اخوان‌المسلمین وارد حاکمیت شد با این نگاه به قدرت سیاسی نگرست و به عواملی چون تمدن تاریخی، اقلیت‌ها، مذهب، فرهنگ و نقش مصر در تحولات منطقه‌ای و بسیاری از معادلات و فرآیندهای اثرگذار دیگر توجه نکرد (جعفری ولدانی و تولایی

نصرت آبادی، ۱۳۹۳، ۷۰). بنابراین پس از حسن البنا تا انقلاب مصر، قرائت‌های مختلف از ایدئولوژی، سبب‌ساز انشعاب و تضعیف جنبش اخوان در فضای سیاسی مصر شد؛ به طوری که با واپاشی ایدئولوژیکی اخوان در دوره محمد مرسی عملکرد تشکیلات اخوان در تحولات مصر از ۲۰۱۱ به بعد تضعیف شد.

حزب الله با خوانش ایدئولوژیکی از فقه پویای شیعه، اسلام را به عنوان الگوی کامل برای زندگی بهتر و ایجاد پایه فکری و عملی که تشکیلات مورد نظرش بر اساس آن ایجاد شده، می‌داند. هم‌چنین یکی دیگر از سازه‌های محوری و ایدئولوژیکی آن، اعتقاد به مقاومت در برابر اشغالگری اسرائیل است که به عنوان خطر جاری و آینده لبنان باید در اولویت قرارگیرد. حزب الله در این راستا بر این باور است که برای مقابله با این خطر، ایجاد ساختار جهادی و مبارزاتی و بکارگیری همه امکانات برای انجام این مأموریت لازم است. اعتقاد به ولایت فقیه به عنوان جانشین پیامبر (ﷺ) و امامان (علیهم‌السلام) یکی دیگر از محورهای اصلی ایدئولوژی مورد نظر حزب الله می‌باشد (قاسم، ۱۳۸۷، ۲۶) که در قالب مکانیزم تکلیف‌گرایی دینی به اطاعت از اوامر ولی فقیه می‌پردازند.

مانیفست سیاسی حزب الله با عنوان «نامه سرگشاده به مستضعفان لبنان و جهان» در ۱۹۸۵ منتشر شد که در برگیرنده برداشت‌های آغازین این جنبش از سیستم سیاسی لبنان می‌باشد. این سند می‌گوید «نظام سیاسی موجود و امتیازهای فرقه‌ای آن ریشه مشکلات لبنان است و باید از اساس تغییر کند» (Shanahan, 2005, 115). حزب الله هم‌چنین در این نامه اذعان داشت که «تعهد خود را نسبت به رهبری یگانه، حکیمانه و عادلانه ولی فقیه جامع‌الشرایط که در حال حاضر در شخص امام خمینی تجسم یافته است، اعلام می‌داریم» (درخشه و محمدی، ۱۳۹۱، ۲۳۹).

تفکر جهادی از دیگر مبانی ایدئولوژیکی حزب الله است که آن را می‌توان در نامه سرگشاده مذکور این جنبش مشاهده نمود. در بخشی از این نامه آمده است که «ما با صراحت و روشنی اعلام می‌کنیم امتی هستیم که جز از خداوند از کسی نمی‌ترسیم و ظلم و تجاوز و ذلت نمی‌پذیریم» (اسداللهی، ۱۳۸۲، ۱۹۳). این جنبش شیعی از نظر ایدئولوژیکی در ابتدا، متأثر از انقلاب اسلامی ایران به دنبال تأسیس حکومت اسلامی در لبنان بود اما به تدریج، رهبران آن دریافتند که با توجه ترکیب ناهمگون جمعیت در

لبنان، این امر در شرایط فعلی امکان‌پذیر نمی‌باشد (قرنی، ۱۳۹۱، ۲۵۸). لذا آنان بر این اساس به ضرورت تحول و سازگاری ایدئولوژیکی در جامعه ناهمگن لبنان پی بردند. از دیگر ویژگی‌های ایدئولوژی اخوان، مخالفت با اشغالگری رژیم صهیونیستی است که این امر جنبش را به‌عنوان حرکتی مشروع و حافظ تمامیت ارضی لبنان تبدیل نموده است. این ویژگی سبب شد تا بسیاری از گروه‌های فرقه‌ای مانند مسیحیان و ... به این جنبش مقاومت متمایل شوند. در واقع حزب‌الله یک جنبش مقاومت مردمی ضد هژمونیک در مقابل هژمونی دولت لبنان و اسرائیل است که در فضای سیاسی لبنان اثرگذار می‌باشد. در بخش دیگری از این نامه خطاب به مستضعفان جهان آمده است که «مبارزه با اسرائیل اشغالگر از باورهای اعتقادی ما نشئت گرفته... [بر این اساس] امضای هرگونه توافق‌نامه آتش‌بس، توقف عملیات مسلحانه بر ضد اسرائیل و یا امضای قرارداد صلح یک‌جانبه و چندجانبه با این رژیم را به رسمیت نمی‌شناسیم... تأکید می‌کنیم سیاست گفتگو با دشمن خیانت بزرگ نسبت به مقاومت می‌باشد. مقاومت به دشمن اعلام می‌کند جهاد را تا اخراج صهیونیست‌ها از مناطق شمالی به‌عنوان مقدمه‌ای برای نابودی آن ادامه می‌دهیم» (زمانی محجوب، ۱۳۸۸، ۱۶۳).

مطابق نظریه بوتکو، ایدئولوژی حزب‌الله منسجم و کارآمدتر از ایدئولوژی جنبش اخوان‌المسلمین است، به‌طوری‌که ایدئولوژی اخوان در گذر زمان دچار انشعاب فکری و عقیدتی شد؛ اما در جنبش حزب‌الله، چنین انشعابی به وقوع نپیوست. از سوی دیگر ایدئولوژی اخوان در مورد مسئله اسرائیل در عرصه نظری و عملی تغییر کرد به‌گونه‌ای که ماهیت ضد هژمونیک خود را نزد حامیانش از دست داد؛ در صورتی که ایدئولوژی حزب‌الله با محوریت ضدیت با اسرائیل پا برجا ماند و ویژگی ضد هژمونیک خود را در نظر حامیانش حفظ نمود. بنابراین حزب‌الله لبنان از این توان برخوردار بود که متناسب با نظریه گرامشی - بوتکو، تصور مشترکی را پیرامون مفهوم محرومیت، انزوا و مقابله با ظلم در بخش گسترده‌ای از جامعه لبنان که نمودی از اتحادهای پراکنده در این جامعه محسوب می‌شوند، ایجاد نماید؛ به‌طوری‌که همسویی بسیاری از مسیحیان با رویکرد ضد هژمونیک حزب‌الله، مصداق بارز چنین امری است. اما اخوان‌المسلمین در رویکرد ضد هژمونیک خود مانند حزب‌الله از توانایی ایجاد تصویری مشترک پیرامون مفهومی

فراگیر که بتواند تمامی اتحادهای پراکنده را در جامعه مصر به سوی خود جذب نماید، برخوردار نبود.

۲-۱. مقایسه ساختار تشکیلاتی اخوان المسلمین و حزب الله

در این بخش ساختار تشکیلاتی اخوان المسلمین و حزب الله به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرد. اخوان المسلمین در شهر اسماعیلیه مصر شکل گرفت و به تدریج گسترش یافت به گونه‌ای که در سال‌های آخر دهه ۱۹۳۰م در تمامی استان‌های مصر شعبه داشت. به تدریج با افزایش اعضا و گسترش دامنه فعالیت‌ها، قرارگاه اصلی آن نیز به قاهره انتقال یافت. در سال ۱۹۳۹ و با در پیش گرفتن آرمان فلسطین و دفاع از حقوق اعراب، اخوان به یک سازمان سیاسی مبدل شد به طوری که دامنه نفوذ آن از سوریه تا اردن و بخشی از لبنان و شمال آفریقا گسترش یافت (صالحی و اصلانی مناره بازاری، ۱۳۹۴، ۶۲-۶۱). پس از ترور حسن البناء در فوریه ۱۹۴۹ به دست عوامل دربار، اخوان المسلمین برای فراهم کردن زمینه‌های تغییر سیاسی و به دست گرفتن قدرت سازمانی سری و زیرزمینی اقدام کرد (ابراهیمی، ۱۳۹۲، ۲۰۰).

ارکان اصلی جنبش اخوان المسلمین شامل مرشد عام، شورای مشورتی و دفتر ارشاد عام است. شورای مشورتی یا هیئت مؤسسان، مرجع قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری اخوان المسلمین محسوب می‌شود و عهده‌دار نظارت عالی بر فعالیت‌های جمعیت و انتخاب مرشد عام بوده و مصوبات آن نیز برای همه اعضا الزام‌آور است (نقوی، ۱۴۰۱، ۲۳). اصطلاح مرشد عام نخستین بار به حسن البنا اطلاق شد (موسی‌الحسینی، ۱۳۷۵، ۳۵). اما پس از او، مرشد عام اخوان توسط شورای مشورتی انتخاب می‌شود. انتخاب رهبری در قالب یک شورا سبب اعمال محدودیت‌هایی بر فعالیت رهبر شده است. ملاک انتخاب مرشد عام سابقه عضویت در انجمن برای حداقل پانزده سال و حداقل سن چهل سال است. دوره مسئولیت او شش سال و انتخاب مجدد وی تنها برای یک دوره بلامانع است (میشل، ۱۳۹۵، ۱۷). در واقع رهبری در تشکیلات اخوان برای یک دوره زمانی مشخص انتخاب می‌شود؛ لذا برنامه‌های وی طولانی‌مدت نیست و شامل اقدامات زودبازده و کوتاه‌مدت است. به نظر می‌رسد که این شیوه انتخاب رهبر که مبتنی بر

دموکراسی انتخابی است برای زمان به دست‌گیری قدرت و تثبیت دولت اخوان مناسب است اما در شرایطی که این سازمان به صورت جنبش است؛ برای اقدام و عمل، آن هم در کشوری با ضعف در زیرساخت‌های سیاسی و فرهنگی کارآمد نمی‌باشد. لذا وجود رهبری کاریزماتیک و دائمی تأثیر بیشتری بر توده‌ها از خود برجای خواهد گذاشت. وجود دفتر جهانی ارشاد عام به‌عنوان یکی از ارکان تشکیلاتی اخوان، برگسترش فعالیت آن در بیرون از مرزهای مصر مؤثر بوده است. این دفتر متشکل از ۱۳ عضو است که از سوی شورای مشورتی از مناطق مختلف کشور انتخاب می‌شود (صالحی و اصلانی مناره بازاری، ۱۳۹۴، ۶۳). این گروه برای تبلیغ ایدئولوژی در برخی کشورهای عربی، هیئت‌های تبلیغی را به سایر کشورها می‌فرستادند.

ناهماهنگی سازمانی و ایدئولوژیکی از عناصر آسیب‌زای جنبش اخوان‌المسلمین محسوب می‌شود (دکمجیان، ۱۳۸۸، ۴۰۳). در این راستا اخوان‌المسلمین، سال‌ها مشی سیاسی خود را بر ارشاد و تبلیغ در بطن جامعه مسلمانان قرار داد تا جامعه اسلامی را برای برپایی حکومت اسلامی آماده سازد. اما در مقابل، گروه‌های جهادی خواستار حرکت‌های انقلابی برای اصلاح جامعه مصر بودند (موسی الحسینی، ۱۳۷۵، ۳۹).

حمزه زوبع، سخنگوی شاخه سیاسی اخوان در مورد اشتباهات تشکیلاتی اخوان در جریانات منتهی به سقوط مرسی گفت: «چه کسی گفته است که اخوان‌المسلمین مرتکب خطا نشده و چه کسی گفته است که مرسی خطا نکرده است. بارها اقرار کرده‌ایم که به‌عنوان یک حزب و یک دولت مرتکب خطا شده‌ایم» (ولدانی و تولایی نصرت آبادی، ۱۳۹۳، ۶۰). اخوانی‌ها، هیچ‌گونه آمادگی قبلی برای اداره کشور نداشتند و احساس کردند که با فقدان برنامه نیز می‌توانند به هر شکلی که بخواهند عمل کنند. این جنبش، هیچ‌گونه برنامه عملیاتی روزآمدی را برای آینده سیاسی مصر نداشت. تصور اخوان این بود که دولت‌سازی و کشورداری مانند چند مؤسسه خیریه است. زیرا تجربه آنان در طی این ۸۵ سال منحصر به اداره همین مؤسسه‌ها بود. از جمله مشکلات پیش‌روی دولت مرسی، اختلافات داخلی تشکیلات اخوان بود. از آن‌جا که مرسی کاندیدای اصلی اخوان در انتخابات نبود و نامزد اصلی آنان برای انتخابات رد صلاحیت شده بود؛ نباید اجماع کامل رهبران اخوان درباره مرسی را انتظار داشت. در همان زمان

کاندیداتوری وی نیز برخی از رهبران اخوان مخالف خود را با او اعلام کرده بودند که این امر در روند همکاری برخی از اعضای ارشد اخوان با دولت نمایان شد که نهایتاً به تضعیف دولت مرسى منجر شد (ولدانی و تولایی نصرت آبادی، ۱۳۹۳، ۶۴-۶۳).

از دیگر مشکلات گسترش تشکیلات اخوان المسلمین، مسئله جذب منابع مالی بود. جمعیت اخوان، هزینه‌های مالی خود را عمدتاً از طریق حق عضویت افراد، میراث و وصیت اعضا، مطبوعات و انتشارات جنبش تأمین می‌کرد. حق عضویت منبع اصلی درآمد اخوان بود این مسئله سبب می‌شد تا نه تنها فرد برای ورود به این سازمان، مبلغی از درآمد خود را می‌بایست هزینه کند؛ بلکه سازمان نیز قدرت ناچیزی در کمک به افراد داشت. همین امر، گسترش اخوان المسلمین را در میان طبقات پایین شهری، روستاییان و حاشیه‌نشینان محدود می‌ساخت. از سوی دیگر نداشتن منابع مالی مشخص و قوی سازمان، فضای مناسبی را برای شایعه‌پراکنی و متهم ساختن اخوان به ارتباط با سرمایه‌داران داخلی و قدرت‌های خارجی مهیا ساخت (میشل، ۱۳۹۵، ۴۱-۴۰).

اخوان با بهره‌گیری از تحزب‌گرایی، کثرت‌گرایی دموکراتیک را مهم‌ترین رکن تشکیلاتی برای دستیابی به اهداف سیاسی خود مدنظر قرار داد. اتخاذ رویکردهای دموکراتیک در تعامل با نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و بسته حاکم بر مصر محدودیت‌های زیادی را بر سر راه کنش‌گری اخوان قرار داد (همان). ناتوانی اخوان در ترکیب ساختار دموکراتیک با الگوهای انقلابی، سبب شد تا این جنبش، بخشی از جامعه مصر را نتواند در خود ادغام نماید. هم‌چنین وجود جریان‌های جهادی موازی با اخوان المسلمین در مصر سبب شد تا این جریان کلیت و شمولیت تام بر مصر نداشته باشد و همواره بخشی از توان خود را مصروف خنثی‌سازی جریانات رقیب نماید. به‌هرحال اخوان المسلمین به‌عنوان جنبشی ضد هژمونیک، کارایی لازم را جهت جذب جامعه مدنی مصر به منظور تأثیرگذاری بر تحولات داخلی این کشور از دست داد (قاسم، ۱۳۸۷، ۲۷-۲۵).

اسلام‌گرایان لبنان در چارچوب‌ها و نهادهای موجود خود، چگونگی همگامی با شرایط جدید در لبنان را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه دست یافتند که چارچوب‌های تشکیلاتی موجود برای فعالیت آنان، اهداف مورد نظرشان را برآورده

نمی‌کند و از قابلیت لازم برای اصلاح و تغییر برخوردار نیست. در اثر تجمع علمای منطقه بقاع، کمیته‌های مردمی و جنبش امل، طرحی با عنوان سند ۹ به امام خمینی تقدیم کردند که پس از موافقت ایشان با آن سند، گروه‌های اسلامی موافق سند یاد شده، تصمیم به انحلال ساختار تشکیلاتی خود گرفتند و تشکل جدیدی را به نام حزب‌الله ایجاد کردند. سپس کادر رهبری، گام‌های نخستین را برای استفاده از توانایی‌های شخصی و تشکیلاتی افراد مختلف آغاز نمود. نظام‌نامه و مقررات داخلی مربوط به عضویت تدوین شد و تلاش فعالانه‌ای از طریق علمای دینی برای بسیج مردم و فراخوان آنان به سوی آموزش نظامی و مقاومت در برابر اشغالگری اسرائیل در چارچوب یک برنامه اسلامی مرتبط با رهبری ولی فقیه صورت گرفت (قاسم، ۱۳۸۷، ۲۷-۲۵). به موازات گسترش پایگاه مردمی و نیز توسعه دامنه فعالیت‌های سیاسی - نظامی حزب‌الله در لبنان، درگیری‌هایی میان گروه‌های داخلی این کشور با این جنبش به وقوع پیوست که مهم‌ترین آن درگیری میان حزب‌الله و امل بود. مخالفت حزب‌الله با جنگ اردوگاه‌ها که بین امل و گروه‌های فلسطینی به وقوع پیوست و اختلاف نظر در خصوص قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت که به باور حزب‌الله به اشغالگری رژیم صهیونیستی در جنوب لبنان خاتمه نمی‌داد از مهم‌ترین موارد شکاف میان این جنبش با امل بود (خامه یار، ۱۳۹۰، ۶۷). حزب‌الله علی‌رغم این چالش‌های داخلی توانست خود را به‌عنوان تشکیلاتی قدرتمند در عرصه سیاسی لبنان نمایان سازد.

ساختار سازمانی این جنبش، ساختار پرتحرک و منسجمی است که در سایه رهبری کاریزماتیک و ایدئولوژی شیعه توانسته است تا منطق خود را بر واقعیات موجود تحمیل کرده و با تشکیل جنبشی ضدهژمونیک به تغییر قواعد بازی سیاسی در لبنان بپردازد. امین الشحاده در مورد تشکیلات حزب‌الله لبنان بر این باور است که «حزب‌الله نماینده یک جریان جدید عربی است که پرنشاط و سرزنده است، این مقاومت ضمن این‌که با دشمن می‌جنگد، دل‌های میلیون‌ها نفر از سرکوب‌شدگان و ستمدیدگان و تهیدستان برای آنان می‌تپد» (شحاده، ۱۳۸۹، ۳۷۷-۳۷۶). رهبران بنیان‌گذار حزب‌الله پس از کسب تأیید امام خمینی (ره) راه‌های سازماندهی و شکل‌گیری تشکیلات یک حزب نوپا را بررسی کردند تا بتوانند به بهترین شیوه به اهداف مقدس خود نائل آیند.

حزب الله بر خلاف نظام حزب گرایی، آن گونه که در بسیاری از کشورهای جهان رایج است و به اعضای وابسته به حزب اصالت می دهد و دیگران را نفی می کند، بر آن بود تا در ساختار تشکیلاتی خود از این قاعده مستثنی باشد و توده امت مسلمان و حتی غیر مسلمان را در برگیرد. مؤسسين حزب الله به هنگام تدوین اساسنامه سازمانی خود با هرگونه روش حزب گرایی بسته و دگم که نتواند با توده مردم غیر وابسته به این جنبش همگرایی داشته باشد؛ مخالفت کردند (خامه یار، ۱۳۹۰، ۶۸). ساختار تشکیلاتی حزب الله در ابتدا بر رهبری جمعی مبتنی بود و شورای رهبری آن در آغاز رئیس یا دبیرکل نداشت اما به تدریج و همزمان با اعلام نامه سرگشاده در سال ۱۹۸۵، سمت سخنگوی رسمی ایجاد شد. با پیشرفت فعالیتها، نیاز به اصلاح ساختار تشکیلاتی شورا و روش انتخاب اعضای آن بیشتر از گذشته احساس شد؛ به طوری که نخستین شورای منتخب، شیخ صبحی طفیلی را به عنوان دبیرکل برگزید (news.comwww.jahan).

حزب الله در دوره صبحی طفیلی در تلاش بود تا با ایجاد تشکیلاتی به نام پلیس اخلاق، احکام شرعی را نسبت به تمام اهالی غرب بیروت از جمله مسیحیان اجرا کند. حتی این جنبش در این دوره تلاش کرد تا مفهوم امت حزب الله را که به معنای وحدت کامل جوامع اسلامی است، جایگزین مفهوم غربی دولت - ملت کند. این تشکل در این دوره نیز اصل وجودی کشوری به نام لبنان را قبول نداشت و آن را دست ساخته استعمارگران می دانست (اسداللهی، ۱۳۸۲، ۱۱۶-۱۱۵). از آنجا که تداوم این مسیر در جامعه چند فرهنگی لبنان امکان پذیر نبود. رویکرد حاکم بر تشکیلات حزب الله از تأکید صرف بر اجرای قواعد اسلامی در مناطق غیر مسلمان به پذیرش واقعیت های موجود در جامعه لبنان تغییر جهت داد. حزب الله در این راستا در فاصله بین انتخابات پارلمانی ۱۹۹۶ و ۲۰۰۰، بیانیه ای را منتشر کرد که پارادایم ایدئولوژیک و فلسفه سیاسی اش را شرح می داد. این سند، ضمن بیان مواضع سیاسی حزب الله، پیشنهادهایی نیز برای اصلاحات ارائه نمود. زبان و لحن سند، تلاش های این جنبش را برای ترسیم تصویری از خود به شکل یک سازمان بالغ و عمل گرایانه تر که قادر به فعالیت در محیط گسترده منطقه ای و بین المللی بود، نشان می داد. حزب الله مسیر چندوجهی توسعه سیاسی و تشکیلاتی خود را ادامه داد و پیوسته از مشارکت در فرآیندها و نهادهای دولت لبنان

حمایت می‌کرد. فلسفه حاکم بر تشکیلات حزب‌الله، نتیجه توسعه و تغییر تدریجی است. حزب‌الله در پاسخ به سیاست‌های امنیتی متغیر اسرائیل و با توجه به ویرانی‌های گسترده جنگ، با تأکید بر توسعه زیرساختی و اجتماعی - سیاسی به شیوه‌ای چندوجهی توسعه یافته است (قرنی، ۱۳۹۱، ۲۶۲-۲۶۰). هم‌چنین ائتلاف‌های استراتژیک این جنبش با کشورهای منطقه‌ای هم‌چون ایران در توان‌بخشی به این جنبش مؤثر بوده است که نمود عینی آن بهره‌گیری از تجارب جنگی و کمک‌های مالی ایران است.

بنابراین حزب‌الله لبنان در روند تحول تشکیلاتی‌اش به‌گونه‌ای عمل‌گرایانه‌تری نسبت به جنبش اخوان‌المسلمین، خود را با واقعیات جامعه لبنان تطبیق داد و برخلاف رویکرد آرمان‌گرایانه اولیه‌اش که عرصه کنشگری خود را دنیای اسلام و نه لبنان در نظر گرفت، درصدد برآمد تا با کنشی فعالانه در عرصه حیات سیاسی لبنان، رویکرد ضدهژمونیک خود را نسبت به اسرائیل و دولت‌های متعارض لبنان تقویت کند. اما تشکیلات اخوان در روند حرکتی خود نتوانست تضاد بین الگوی دموکراتیک و انقلابی را به خوبی حل و فصل نماید. در مقابل حزب‌الله با فرآیندی از تکامل تدریجی از کاربست سازوکارهای دموکراتیک و شورایی در تشکیلات خود که می‌توانست به دلیل کندی اتخاذ تصمیمات استراتژیک، حیاتش را مورد تهدید قرار دهد، صرف نظر نموده و شیوه سازماندهی متمرکز مبتنی بر رهبری کاریزماتیک را در دستورکار قرار داد. درواقع از آنجایی که بر اساس نظریه گرامشی - بوتکو سازمان منسجم و یکپارچه در ایجاد ائتلاف ضدهژمونیک مؤثر است؛ بر این اساس، حزب‌الله ضدهژمونیک منسجم‌تری نسبت به اخوان‌المسلمین برخوردار است.

۳-۱. مقایسه رهبری اخوان‌المسلمین و حزب‌الله

رهبری از عناصر محوری در جنبش‌های اسلامی است که ذیلاً در دو جنبش اخوان‌المسلمین و حزب‌الله لبنان به آن پرداخته می‌شود. حسن‌البناء به‌عنوان مؤسس اخوان‌المسلمین بر نقش‌آفرینی مردم در مسائل سیاسی و اجتماعی تأکید فراوان داشت. از دید او، مردم باید اصلاح و از جهل خارج شوند که لازمه این امر آگاهی بخشیدن به آن‌هاست (Lia, 1998, 32-35). او با دعوت مردم به مساجد تلاش داشت تا با توده مردم

ارتباط یابد (حاج سید جوادی، ۱۳۹۲، ۱۳). از نگاه وی، اخوان باید بیشتر جنبشی توده‌ای باشد تا حزبی در قالب ساختارهای رسمی. از دیگر ویژگی‌های رهبری حسن‌البناء، اجتناب از جدال‌های مذهبی و فرقه‌ای و تلاش در جهت تقریب مذاهب بود. این امر سبب شد تا در دوره او، روابط اخوان با شیعیان بهبود یابد (شقایق، ۱۳۷۵، ۱۶۸). نکته حائز اهمیت دیگر در اندیشه‌البناء، نگاه جهان‌شمول او مبنی بر این است که اسلام تنها راه‌حل برون‌رفت جامعه مصر از بحران است (صالحی و مناره بازاری، ۱۳۹۴، ۷۸). علاوه‌براین، قدرت سخنوری و شخصیت کاریزماتیک حسن‌البناء از عوامل گسترش اخوان‌المسلمین در دوره زعامت وی بر این تشکیلات بوده است (میشل، ۱۳۹۵، ۵۷-۵۶).

پیشینه اشتغال حسن‌الهضیبی به‌عنوان قاضی دستگاه حکومتی از یک‌سو و روحیه سازشکارانه وی از سوی دیگر، از عوامل تضعیف جنبش بود. اخوان در دوره حسن‌الهضیبی به‌عنوان یک حزب قانونی از سوی نظام سلطنتی اعلام شد. اما این اقدام حکومت در جهت بهره‌برداری از نیروی مردمی جنبش جهت تقویت مشروعیت سیاسی خود و کنترل بیشتر بر عملکرد آن بود. نداشتن شور انقلابی و ارتباط الهضیبی با ملک فاروق از دلایل افزایش مخالفت‌ها با وی بود (غزالی، ۲۰۰۵، ۹۱-۹۰). این امر سبب‌ساز بروز بحران در خصوص پنهان‌کاری سازمانی اخوان و انشعاب آن به دو گروه شد (Mitchell, 1993, 85). در واقع هرچند روحیه انقلابی حسن‌البناء عامل رشد این جنبش در سال‌های اولیه بود اما روحیه محافظه‌کارانه الهضیبی سبب کاسته شدن از شور انقلابی در جنبش شد. به هر حال سازشکاری الهضیبی سبب شکننده شدن جنگ مواضع میان جنبش و نظام سلطنتی شد که در نهایت توان هژمونیک جنبش را تضعیف نمود.

انتخاب عمر تلمسانی به‌عنوان مرشد عام اخوان و جانشین الهضیبی در تغییر وضعیت اخوان اثرگذار بود. به طوری‌که تلمسانی با اقداماتی مانند عدم رویارویی مستقیم با حکومت انورسادات، ائتلاف با احزاب چپ و لیبرال، عضوگیری از طبقه متوسط سنتی (بازار) و اقشار پایین جامعه، بهره‌گیری از ظرفیت اتحادیه‌های صنفی و دستیابی این جنبش به کرسی‌های پارلمان، زمینه مناسبی را برای رشد و توسعه اخوان در مصر فراهم نمود (صالحی و مناره بازاری، ۱۳۹۴، ۸۷).

در دوره رهبری محمد حامد ابوالنصر به دلیل توجه به مسائل بین‌المللی از قبیل نقش‌آفرینی در جنگ کویت و تلاش در جهت اصلاح اختلافات با رهبران اخوان، توجه عمده این جنبش از مسائل داخلی مصر کم شد. مصطفی مشهور، جانشین ابوالنصر، معتقد بود که اخوان نباید کار سیاسی انجام دهد و باید بر دعوت و تربیت مردم متمرکز شود. او به جای توجه به تقویت رویکرد ایدئولوژیک به دنبال توسعه ساختار تشکیلاتی اخوان بود. محمدالهضیبی که در سال ۱۹۲۴ رهبری اخوان را به دست گرفت، رویکردی برخلاف استراتژی‌های ابوالنصر را در پیش‌گرفت و تقویت رویکرد ایدئولوژیک این جنبش را سرلوحه برنامه خویش قرار داد. این امر در نهایت سبب رشد اختلافات ایدئولوژیک با حاکمیت شد و افزایش موج دستگیری اخوانی‌ها را به دنبال داشت (www.khowah.ir). رهبری بعدی مصطفی مشهور، گرایش به فعالیت در قالب تشکیلات حزبی داشت. این اندیشه چندان همسو با اندیشه امت‌محور حسن‌البنّا نبود (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۹۳) و اتخاذ این چنین رویکردی به معنای گذار اندیشه اخوان‌المسلمین از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی بود.

پس از انقلاب مصر نیز عدم برنامه‌ریزی منسجم محمد مرسی و نداشتن برنامه ایدئولوژیک و عملی برای اداره مصر، سبب به حاشیه رفتن اسلام‌گرایان و به ویژه اخوان‌المسلمین و قبضه انقلاب از سوی سکولارها شد. از این رو اخوان‌المسلمین به عنوان سازمان یافته‌ترین تشکیلات سیاسی در جهان عرب و با سابقه مبارزاتی بیش از هشت دهه، عملکرد مناسبی در برپایی حکومت و اثرگذاری بر حکومت مصر نداشته است (جعفری ولدانی و تولایی نصرت‌آبادی، ۱۳۹۳، ۶۹). بنابراین رویکردهای متفاوت و بعضاً متضاد رهبران جنبش پس از ال‌بنا از یک سو و از سوی دیگر محدود بودن دوره زمانی مرشد عام و انتخاب آن بر مبنای رای شورا و در نهایت نداشتن ویژگی‌های شخصیتی کارزمایی چون حسن‌البنّا سبب شد تا رهبری در جنبش اخوان‌المسلمین نتواند نقش موثری را در تبدیل جنبش به ائتلافی ضدهژمونیک ایفا نماید.

صبحی طفیلی به عنوان اولین دبیرکل حزب‌الله معتقد بود که نباید بین دشمنان داخلی و خارجی تمایز قائل شد و باید با دشمنان داخلی مانند دشمنان خارجی برخورد نمود. این در حالی بود که اکثر اعضا، مخالف درگیری با گروه‌های داخلی بودند

(www.rasekhoon.net). او هم‌چنین با تحریک برخی از جریان‌های سیاسی لبنان، پرچم مخالفت با حزب الله را برافراشت. او در روز چهارم می ۱۹۹۷، آغاز قیام گرسنگان را بر ضد حزب الله و دولت لبنان اعلام کرد. وی طی سخنانی در جمع هوادارانش در شهر بعلبک گفت که هدف این قیام سرنگونی نظام سیاسی لبنان است. صبحی طفیلی با اشاره به شرکت حزب الله در انتخابات قانونگذاری این کشور، حزب الله را به همدستی با نظام فاسد لبنان متهم کرد. این اقدام نشان داد که شیخ صبحی به اهداف حزب الله پشت کرده؛ لذا شورای رهبری، او را از حزب اخراج (خامه یار، ۱۳۹۰، ۷۰) و سیدعباس موسوی را جایگزین وی نمود. موسوی پس از انتخاب به دبیرکلی، ضمن انجام رایزنی‌های گسترده و تبادل نظر با سران احزاب و شخصیت‌های سیاسی لبنان از مناطق گوناگون این کشور بازدید کرد تا به مشکلات و نیازهای مردم و هواداران حزب الله رسیدگی کند. وی دفتر کار خود را به جنوب لبنان منتقل کرد؛ تا ضمن حضور در خطوط تماس با اشغالگران صهیونیست، از نزدیک با نیازمندی‌های رزمندگان مقاومت آشنا شود (خامه یار، ۱۳۹۰، ۶۸). سید عباس موسوی که در صف مقدم ستیز با رژیم صهیونیستی قرار داشت؛ با همفکری جمعی از علما و شاگردان خود، جنبش انقلابی حزب الله لبنان را توسعه داد و به عنوان دبیرکل این حرکت شیعی با فکری روشن، دیدگاه‌های ابتکاری، روحیه مردم‌گرایانه و دیدگاهی واقع بینانه و توأم با سعه صدر، اقشار گوناگون و به خصوص نسل جوان را شیفته خود ساخت. او در جهاد همه‌جانبه‌اش علیه اشغالگران صهیونیستی، بدون اعتنا به آنچه هماهنگی یا تعادل استراتژی یا برتری غاصبان نامیده می‌شود؛ حرکت کرد تا به جهانیان ثابت کند که همانا چشم‌های بیدار در برابر هر متجاوزی مقاومت می‌کند و بر آن غلبه می‌یابد (گلی‌زواره قمشه‌ای، ۱۳۸۳، ۱۵۲-۱۴۹).

یکی از ظرافت‌های ساختاری رهبری جنبش حزب الله لبنان، تاثیرپذیری فکری از نهاد ولایت فقیه در ایران بود. در این راستا زمانی که حزب الله تصمیم گرفت تا پس از بحران داخلی این کشور در انتخابات داخلی شرکت کند، میان اعضای شورای رهبری با شیخ صبحی طفیلی در خصوص شرکت یا عدم شرکت در انتخابات مذکور، اختلافاتی بروز کرد. در حالی که اغلب اعضای شورا با شرکت در انتخابات موافق بودند اما صبحی

طفیلی نظر مخالف داشت. نهایتاً با کسب تکلیف از رهبر انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای با شرکت در انتخابات موافقت شد (خامنه‌یار، ۱۳۹۰، ۶۸). حزب الله پس از پیمان طائف یک مرحله از توسعه سیاسی را از سر گذراند. رهبرانش درباره مسیر سیاسی آینده سازمان، اختلاف داشتند. با توجه به انتقادهای پیشین رهبران حزب الله از فرتوت بودن سیستم سیاسی لبنان، رهبران سیاسی سازمان معتقد بودند که مشارکت سیاسی رسمی با روحیه مقاومت حزب الله در تضاد است. سرانجام عمل‌گرایی شیخ محمدحسین فضل‌الله، روحانی کاریزماتیک پیروز شد. فضل‌الله می‌گفت محیط سیاسی داخلی لبنان در میان ائتلاف‌ها و منافع رقیب به سرعت در حال تغییر است. اگر حزب الله می‌خواهد در چشم‌انداز آینده سیاسی لبنان محلی از اعراب داشته باشد باید فلسفه سیاسی‌اش توسعه یابد تا در ساختار پارلمانی لبنان فعالیت‌کند (قرنی، ۱۳۹۱، ۲۵۹).

سید حسن نصرالله، تدابیر خاصی را برای رهبری این جنبش در محیط پرتعارض لبنان بکار بست. او در جریان جنگ هشت روزه غزه با بهره‌گیری از دو تاکتیک ایجابی و سلبی در سخنانش در تلاش بود تا روحیه مقاومت غزه را افزایش دهد. وی در نخستین سخنرانی خود به مناسبت شب اول محرم گفت: «اتفاقات امروز یعنی پرتاب موشک‌های فجر به تل آویو نشانه رشد یافتگی، حکمت، استحکام و شجاعت مقاومت فلسطین و حضور آنان در نوار غزه است» (www.moqawama.ir). او در مورد جنگ ۳۳ روزه هم بر این باور بود که: «در جنگ ۳۳ روزه آمدند و محل‌هایی را که فکر می‌کردند، سکوهای موشک است؛ زدند و پیروزی‌شان را اعلام کردند و گفتند که کار توان موشکی دوربرد مقاومت تمام شده است اما مشخص شد که چنین نیست» (www.moqawama.ir).

در واقع مقابله سیدحسن نصرالله در برابر تجاوزگری اسرائیل به خاک لبنان از جمله مهم‌ترین عوامل مؤثر در گرایش توده مردم لبنان به حزب الله و تقویت مواضع ضدذهمونیکی این جنبش بود. در پی امضای موافقتنامه اسلو میان تشکیلات خودگردان فلسطین و رژیم صهیونیستی در سپتامبر سال ۱۹۹۳، حزب الله با همکاری تعدادی از احزاب ملی‌گرای لبنان و سازمان‌های فلسطینی مخالف سازش در روز سیزدهم همان ماه، راهپیمایی اعتراض‌آمیز برگزار کردند که نیروهای ارتش لبنان به سوی تظاهرکنندگان

آتش گشودند. در نتیجه این قدام ۱۳ نفر شهید و ده ها تن زخمی شدند. در پی این تیراندازی بحران سیاسی بزرگی در لبنان بوجود آمد اما سیدحسن نصرالله، مردم را به آرامش دعوت کرد و اظهار داشت که حزب الله از گرفتار شدن در باتلاق توطئه های داخلی خوداری می کند و همواره برای مقاومت در جبهه های جنوب اولویت قائل است (خامه یار، ۱۳۹۰، ۷۰). او هم چنین، همسویی مناسبی را با شرایط حاکم بر جامعه لبنان نشان داد و در این راستا حتی بسیاری از آرمان های حزب الله را تعدیل نمود. وی در راستای تعدیل مواضع حزب الله جهت تداوم موجودیت این تشکیلات گفت: «ما می گوییم، مادامی که شرایط برای اقامه حکومت اسلامی فراهم نیست و اراده ملت خواهان چنین چیزی نیست، ما کشور را بر سر دوراهی قرار نمی دهیم؛ بلکه خواهان نظامی هستیم که اکثریت لبنانی ها خواهان آن باشند» (اسداللهی، ۱۳۸۲، ۲۲۱).

بنابراین بر اساس نظریه گرامشی - بوتکو از آن جا که وجود رهبران کاریزماتیک در پیشبرد جنبش های اسلامی کارآمدتر است. لذا حزب الله لبنان از رهبرانی فرهمند برخوردار بوده است که توانسته اند اهداف خود را با تکیه بر توده های مردمی محقق نمایند. اما فقدان رهبری کاریزماتیک در ساختار رهبری اخوان المسلمین کاملاً مشهود است. همین امر سبب شده تا اخوان المسلمین نتواند به نحو موثری از قابلیت توده های مردمی در پیشبرد اهداف خود بهره گیرد. ساختار رهبری اخوان المسلمین برخلاف حزب الله، میان گزینش رهبری دموکراتیک و فرهمند در نوسان بوده است. به واقع رهبری کاریزمایی در سازمان حزب الله قادر به اتخاذ تصمیمات سریع تر نسبت به ساختار رهبری در اخوان المسلمین است.

۴-۱. مقایسه استراتژی های اخوان المسلمین و حزب الله

هریک از دو جنبش اخوان المسلمین و حزب الله برای رسیدن به اهداف مورد نظرشان و بر حسب شرایط زمانی و مکانی خود، استراتژی های متفاوتی را گزینش کرده اند. از جمله استراتژی های البنا در ابتدای تاسیس سازمان، فعالیت نیمه مخفی از طریق نامه، سخنرانی و ملاقات های شخصی برای گسترش ایدئولوژی خود بود. هم چنین البنا با طرح مسئله اصلاح طلبی اسلامی، خود را از دو جریان اصلی حاکم در مصر و جهان

عرب یعنی جریان سکولار و ملی‌گرا متمایز ساخت. استراتژی اصلی البنا، سیاست گام به گام بود. او گام اول را تبلیغ، گام دوم را بیان و تفسیر و گام نهایی را عمل می‌دانست (موسی الحسینی، ۱۳۷۴، ۲۳۴). بر این اساس، اخوان در دهه ۱۹۳۰، گسترش قابل ملاحظه‌ای در مصر یافت. وجود بحران‌های اقتصادی و اجتماعی در مصر، بهره‌گیری اخوان از این شرایط، بسیج مردمی و بن‌بست جریان‌های فکری ملی‌گرایانه، شکست نهادهای لیبرالی و دفاع اخوان از مذهب به همراه استراتژی مناسب و رهبری فرهمندانه البنا، عامل اصلی در رشد جنبش در این دوره بود (جوهرکش، ۱۳۸۶، ۲۵-۲۰).

پس از انقلاب ۱۹۵۲، سیاست سرکوب دولت سبب شد تا تجربه شکنجه و زندان دو گرایش متفاوت نسبت به برخورد با دولت به وجود آورد. گروهی خواستار استفاده از استراتژی کاربرد خشونت برای سرنگونی دولت بودند و گروهی دیگر، استراتژی اصلاحات تدریجی و تعامل با دولت را تبلیغ می‌کردند. نداشتن استراتژی مناسب در نحوه تعامل با دولت از این مقطع زمانی به بعد آسیب جدی به جنبش اخوان وارد آورد (دارا و کرمی، ۱۳۹۲، ۳۷). هم‌چنین از زمان ترور حسن البنا تحولاتی در شیوه اقدام و عمل اخوان به وجود آمد. جایگزینی راه‌های مسالمت‌آمیز به جای مبارزه مسلحانه علیه رژیم و سلطه بیگانگان از مهم‌ترین این تحولات بود. دلیل اتخاذ این اقدام، ناامیدی از اثرگذاری اقدامات نظامی بود که به شدت از محبوبیت و کارایی اخوان کاست و سبب توجه بیشتر به گروه‌های دیگر اسلامی هم‌چون جهاد اسلامی مصر که معتقد به استراتژی مبارزه نظامی بود، شد (موسی الحسینی، ۱۳۷۵، ۳۵).

یکی دیگر از مشکلاتی که نشان از فقر استراتژی در تشکیلات اخوان داشت، کاربست استراتژی‌های رادیکال و غیر واقع‌بینانه از سوی این جنبش بود. مثلاً موضع‌گیری آنان درباره سوریه باعث شد که میانه‌روها در مصر، علیه اخوان متحد شوند و یا این‌که اخوانی‌ها به دلیل نداشتن استراتژی همه‌گرا که ناشی از عدم نرمش ایدئولوژیکی بود از جذب گروه‌هایی که خارج از مدار ایدئولوژیکی شان محسوب می‌شد، خودداری ورزیده و با خشونت با آنان برخورد نمودند (جعفری ولدانی و تولایی نصرت‌آبادی، ۱۳۹۳، ۶۹-۶۸). به هر حال حسن البنا در عین داشتن یک استراتژی منسجم و کلی در عرصه نظری مبنی بر وحدت امت اسلامی در عرصه عملی در صدد

بود تا با کاربست استراتژی گام به گام با گذار از جامعه مصر به تشکیل حکومت اسلامی در این کشور با وحدت جهان عرب نهایتاً به وحدت دنیای اسلام دست یابد. این هدف به خوبی ترسیم شده بود و در قالب استراتژی گام به گام در راستای تبدیل جنبش به یک ائتلاف ضد هژمونیک در حال تحقق بود. اما پس از وی، بروز انشقاق فکری - تشکیلاتی در اخوان باعث پیدایش استراتژی‌های افراطی و تفریطی کوتاه‌مدت و عدم وجود استراتژی کلان و بلندمدت در چشم انداز آینده جنبش شد.

تغییر در اوضاع داخلی و خارجی لبنان، باعث تغییر در استراتژی حزب الله برای هماهنگی با شرایط جدید شد؛ به گونه‌ای که مارتین کرامر، کارشناس امور حزب الله، نیز در مورد تغییر استراتژی این تشکیلات معتقد است که حزب الله در یک چرخش بسیار شدید از روش شناخته شده خویش که همان شگردهای خشونت‌آمیز بود، در شکل قهرمانی ظاهر شده است که از دموکراسی دفاع می‌کند (فرزانه‌پور و زنگنه، ۱۳۹۳، ۲۲۵). خروج ارتش سوریه از لبنان به موجب قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت سازمان ملل که در پی ترور رفیق حریری صادر شد؛ سبب تغییر استراتژی حزب الله از اولویت بخشیدن به مساله مقاومت در برابر اشغالگران به مشارکت در سیاست داخلی لبنان گردید (خامه‌یار، ۱۳۹۰، ۷۲). یکی دیگر از استراتژی‌های حزب الله جهت کنشگری فعال در عرصه سیاسی لبنان، استراتژی لَبَننه بود که این جنبش بر اساس آن باید در قالب ساختار رسمی جامعه لبنان عمل می‌کرد.

وائل صغیر، روزنامه نگار لبنانی در خصوص معنای لَبَننه می‌گوید: «لَبَننه به معنای آن است که حزب الله به گونه‌ای عمل نکند که نشانگر حامیان منطقه‌ای آن باشد، بلکه طوری رفتار نماید که نشان دهد در جامعه لبنان عجین شده است» (اسداللهی، ۱۳۸۲، ۲۲۳). مشارکت در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۲ در لبنان، تغییری راهبردی را درون این سازمان نشان می‌داد. حزب الله به موازات توسعه و مشارکت سیاسی، بیشتر از بکارگیری تاکتیک‌های چریکی که در گذشته بسیار جلب توجه می‌کرد؛ اکراه نشان داد (قرنی، ۱۳۹۱: ۲۵۹). این جنبش در قالب جنگ عملی یعنی جنگ ۳۳ روزه که در راستای جنگ مواضع صورت گرفت، از استراتژی نبرد نامتقارن برای به زانو درآوردن رژیم صهیونیستی استفاده کرد؛ به طوری که در این نبرد اسرائیل خسارات مادی و هزینه‌های

غیرمادی پیش بینی ناپذیری را متحمل شد. بمباران مناطق شمالی اسرائیل توسط حزب الله، موجب تلفات جانی و خسارات مالی زیادی گردید و قریب به یک سوم جمعیت رژیم صهیونیستی مجبور به ترک محل سکونت خود شدند. به هرحال جنگ فرسایشی از جمله استراتژی‌های نظامی حزب الله بود که هدف آن خرید وقت و کسب زمان برای بقا و زنده ماندن به منظور ضربه زدن به دشمن در فرصتی مناسب بود (دهقانی، ۱۳۸۶، ۶۸-۶۶).

به باور بوتکو جهاد مقدس که برگردان مفهوم جنگ مواضع گرامشی است در نگرش حزب الله به عنوان یک استراتژی عملیاتی نسبت به اخوان موثرتر است. لازم به ذکر است که در نگرش اخوان المسلمین به دلیل بروز اختلاف نظر در سازمان تشکیلاتی آن، استراتژی جهاد به دلیل معطوف بودن این جنبش به مسائل داخلی مصر مشروعیت چندانی ندارد. بنابراین مطابق نظریه گرامشی - بوتکو، استراتژی‌های حزب الله در جهت ایجاد بلوک ضد هژمونیک نسبت به استراتژی‌های اخوان المسلمین کارآمدتر است، یعنی حزب الله با اتخاذ استراتژی مقتدرانه علیه اسرائیل توانسته است بلوک ضد هژمون قدرتمندی را ایجاد نماید. اما نوسان استراتژی‌های اخوان المسلمین در روند فعالیت‌هایش در ضعف این جنبش در ایجاد جبهه ضد هژمونیک قدرتمند موثر بوده است. به عبارتی حزب الله استراتژی‌های عملیاتی‌تر و منسجم‌تری را نسبت به اخوان المسلمین اتخاذ کرده است.

نتیجه

یکی از دلایلی که رهبران جنبش حزب الله را قادر به ارائه تفسیرهای روزآمد از مسائل پیرامونی خود نمود قابلیت آموزه اجتهاد در فقه شیعه بود. اما در اخوان المسلمین به دلیل تأثیر آموزه‌های فقه سنی، امکان تفسیر متناسب با شرایط زمانی و مکانی از رهبران این جنبش سلب شده است. حزب الله، رهبری دارد که برای آن ایدئولوژی را تفسیر می‌کند؛ در صورتی که در اخوان ساختار ایدئولوژی غیر منعطف است و رهبر آن توانایی را ندارد که تفسیرهای جدید از آن ایدئولوژی را ارائه دهد. به واقع رهبر اخوان از توانایی و عملگرایی مناسب، جهت تحقق اهداف و برنامه‌هایش برخوردار نیست.

ایدئولوژی انقلابی و کارآمد حزب الله از عوامل هژمونیک شدن این جنبش در فضای سیاسی لبنان بوده است. حزب الله در قالب جنگ مواضع توانست رقبای خود را به خوبی شناسایی و تعریف کند و جنگ عملی یا جهاد را با پشتیبانی توده‌ها با موفقیت انجام دهد. اما در جنبش اخوان المسلمین جنگ مواضع به خوبی نتوانست، رقبا را بازتفسیر مناسب نماید و به همین دلیل در عرصه عمل با مشکلاتی مواجه شد.

ساختار تشکیلاتی حزب الله متأثر از محیط پیرامونی‌اش دستخوش تغییراتی شد و از سیستم شورایی به سیستم رهبری کاریزمایی تغییر جهت داد. این تغییر جهت به منظور اتخاذ تصمیمات سریع‌تر صورت گرفت. در صورتی که ساختار تشکیلاتی اخوان به دلیل عدم تلفیق مناسب آموزه‌های اقتدارگرایانه و دموکراتیک از اتخاذ تصمیمات سریع و بلندمدت ناکام بوده است. حزب الله به دلیل برخورداری از ایدئولوژی کارآمد و تحرک تشکیلاتی برگرفته از آن و همچنین برخورداری از رهبرانی توانمند توانست استراتژی‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدتی را برای رسیدن به اهداف خود طراحی نماید. در حالی که اخوان به دلیل عدم بهره‌مندی از ایدئولوژی کارآمد، شکاف درون تشکیلاتی، ناکارآمدی رهبری نتوانست به نحو مناسبی استراتژی‌های کارآمدی را در ارتباط با مسائل پیرامون خویش تدوین نماید. یکی از تفاوت‌های برجسته ماهیت کنشگری حزب الله با اخوان در این است که حزب الله سعی کرد تا ماهیت جنبش‌گونه خود را حفظ کند، اما اخوان با ساختار جنبشی و غیر منعطف خود در صدد کسب قدرت برآمد که این امر باعث شد تا این حرکت در بلندمدت حامیانش را از دست دهد. زیرا کسب قدرت و ورود به سازوکار اجرایی نیازمند تحول ایدئولوژی و ساختار تشکیلاتی بود که اخوان به چنین تحول مهمی مبادرت نورزید.

در جنبش حزب الله، رهبری کاریزماتیک است و توانایی جذب توده‌ها را دارد؛ در حالی که در اخوان به غیر از حسن البناء، بقیه رهبران از چنین توانایی برخوردار نبوده‌اند. حزب الله با حفظ ساختار تشکیلاتی منسجم و رهبری کاریزماتیک انعطاف ایدئولوژیک نشان داد، در حالی که اخوان به دلیل عدم برخورداری از انسجام تشکیلاتی و نداشتن رهبر کاریزماتیک دچار انشعاب شد و انعطاف ایدئولوژیک را با حفظ چهارچوبه‌های ایدئولوژیک به خوبی نتوانست انجام دهد. به طوری که حرکت اخوان برای انجام تغییر

منعطف ایدئولوژیک به خروج از ایدئولوژی و انحراف در باورهای ایدئولوژیک آن انجامید. به نحوی که در فرآیند دگردیسی ایدئولوژیک، گرایشات ملی‌گرایانه و رادیکالی از بطن آن زاده شدند. اگر رهبری و تشکیلات منسجم در اخوان حاکم می‌بود، تحول ایدئولوژی قاعده‌مند و با پذیرش همگانی صورت می‌گرفت.

منابع

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۲)، *نوسلفی‌گری و جهانی شدن امنیت خاورمیانه*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- احمدی، حمید (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی جنبش‌های اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- احمدزاده، داود (۱۳۹۲)، «چرا اخوان المسلمین نتوانست؟» خبرگزاری تسنیم، <http://tasnimnews.com/home/single/92115>.
- اسداللهی، مسعود (۱۳۸۲)، جنبش حزب الله لبنان، گذشته و حال، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیانات سیدحسن نصرالله در شب سوم محرم ۱۴۳۴ (۱۳۹۱) به نقل از <http://www.moqawama.ir/speech910825/title>.
- بوتکو، توماس (۱۳۸۵)، «وحی یا انقلاب»، *فصلنامه زیربیار*، ترجمه مسعود بیننده و سعید ریزوندی، تابستان و پاییز، صص ۴۸-۲۹.
- جعفری ولدانی، اصغر و تولایی نصرت‌آبادی، محمد مهدی (۱۳۹۳)، «بازشناسی علل سقوط اخوان پس از یک سال»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان، صفحات ۵۳-۸۲.
- جوهرکش، مصطفی (۱۳۸۶)، تحول اندیشه اخوان المسلمین: ۲۰۰۷-۱۹۸۰، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- خامه‌یار، حسن (۱۳۹۰)، «حزب الله لبنان نگاهی از درون»، *شاهد ایران*، شماره ۷۱ و ۷۰، شهریور و مهر، صص ۷۲ تا ۶۶.
- حاج سید جوادی، سید کمال (۱۳۹۲)، *اخوان المسلمین مصر*، تهران: انتشارات نیک آیین، چاپ دوم.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۸۲)، *تاریخ نهضت‌های دینی سیاسی معاصر*، تهران: انتشارات زوار.
- شحاده، احمد حسین (۱۳۸۹)، *دلاوری‌های حزب الله لبنان و آینده جدید جهان عرب*، ترجمه محمدرضا میرزاجان (ابوامین)، انتشارات قدر ولایت.
- شقاقی، فتحی (۱۳۷۵)، *جهاد اسلامی*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- درخشه، جلال (۱۳۹۱)، «بررسی تاثیر تکلیف‌گرایی دینی انقلاب اسلامی ایران بر مقاومت اسلامی حزب الله لبنان»، *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، شماره ۱، تابستان، از ۲۲۱ تا ۲۴۶.

مقایسه تاثیر سیر تحول فکری - تشکیلاتی بر کنشگری حزب الله لبنان و اخوان المسلمین مصر ۱۶۱

- دکمجان، هرایر (۱۳۸۸)، جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۶)، «جنگ نامتقارن لبنان و امنیت ملی اسرائیل»، سیاست خارجی، شماره ۸۱، بهار، از ۹۲ تا ۵۷.
- زمانی محجوب، حبیب (۱۳۸۸)، «تاثیر عوامل معنوی در پیروزی مقاومت حزب الله لبنان»، حصون، شماره ۲۲، از ۱۶۹ تا ۱۵۲.
- قاسم، شیخ نعیم (۱۳۸۷)، حزب الله لبنان خط و مشی گذشته و آینده آن، ترجمه محمد مهدی شریعتمدار، تهران: اطلاعات، چاپ سوم.
- قرنی، بهجت (۱۳۹۱) انقلاب در کشورهای عربی، واکاوی ریشه ها و عوامل، ترجمه الهام شوشتری زاده، تهران: ابرار معاصر.
- فرزانه پور، حسین و پیمان زنگنه (۱۳۹۳)، «مناسبات حزب الله و دولت های لبنان، با نگاهی به شکل گیری و سیر تحول حزب الله»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره سه، تابستان، صص ۲۴۲-۲۱۵.
- دارا، جلیل و مصطفی کرمی (۱۳۹۲)، نقش اخوان المسلمین در انقلاب ۲۰۱۱ مصر در پرتو رابطه ساختار و کارگزار، پژوهش های سیاسی جهان اسلام، شماره ۸، پاییز، صص ۵۴-۲۷.
- گلی زواره قمشه ای، غلامرضا (۱۳۸۳)، شهید سید عباس موسوی: مبلغی مبارز و خستگی ناپذیر، مبلغان، شماره ۶۳، صص ۱۵۲ تا ۱۴۰.
- غزالی، محمد (۲۰۰۵) من معالم الحق فی کفا حنا الاسلامی الحدیث، قاهره: دارالنشر نهضه المصر، چاپ چهارم.
- صالحی، حمید و عماد اصلانی مناره بازار (۱۳۹۴) سه قرن با جنبش های اسلامی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- موسوی الحسینی، اسحاق (۱۳۸۷)، اخوان المسلمین، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ سوم.
- میشل، ریچارد (۱۳۸۷)، تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز، ترجمه هادی خسرو شاهی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- (۱۳۹۵)، جمعیت اخوان المسلمین، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ دوم.
- نش، کیت (۱۳۸۵)، جامعه شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر.
- نقوی، علی محمد (۱۴۰۱)، مقدمه ای بر نهضت شناسی (از حسن البناء تا خالد استانبولی)، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.
- پایگاه اطلاع رسانی حوزه (۱۳۸۳)، «شکل گیری، اهداف و استراتژی اخوان المسلمین»، شماره ۵، بهار

و تابستان.

- Botko, Thomas J (2004), "Revelation or Revolution: A Gramscian Approach to The Rise of Political Islam", *British Journal of Middle Eastern Studies*, Vol.31.no.1, May.
- Mitchell, Richard Paul (1993) *The Society of the Muslim Brothers*, New York, Oxford University Press.
- Spoerl, Josef S (2012) *The World View of Hasan al Bana and the Muslim Brotherhood*-shahahan, Rodger (2005), *the shia of the Lebanon: clan, parties and clerics*. London: I.B.tauris.
- Lia, Brynjar (1998), *The Society of the Muslim Brothers in Egypt: The Rise of an Islamic Mass Movement, 1928-1942*, UK, Ithaca Press.